



مریم امیری

مقاله پرشور «هائری لوفور» به نام «حق به شهر» درست در بحبوحه خیزش می ۱۹۶۸ در پاریس (و سایر شهرهای جهان) به نگارش درآمد و هنوز در پس سالیان، نکات تازه‌ای برای عرضه دارد. در حقیقت هرگاه جنبشی در شهر به راه افتد که مضمون آن به نوعی بازپس گرفتن «ریتم زندگی شهری» و یا تسخیر نمادین مکان به قصد فایق آمدن بر گسستگی لحظات، باشد، دوباره می‌توان در مقاله رجوع کرد. نمونه آخر آن، شورش شهری در استانبول و سنایر شهرهای ترکیه است. چیزی که از خیزش مردمی استانبول به کار ما می‌آید، جرقه آغازین آن است: تلاش برای متوقف‌کردن خوابی که دولت برای بخش مرکزی شهر دیده بود، توسط گروهی از فعالان جنبش [آرضا] «حق به شهر». برخی رسانه‌ها به اشتباه آنها را فعالان «محیط‌زیست» خواندند که کلی نام‌گذاری متناقضی است. ادامه ماجرا را که‌به‌بیش می‌دانیم، جنبش «حق به شهر» از مدت‌ها پیش بر اتفاقاتی که بر پیکره این میدان تحمیل می‌شد، تمرکز کرده بود. «مجمع تجاری جایگزین پارک» گزی تنها یک جزء از طرح کلی طراحی مجدد میدان تقسیم است که این میدان را تبدیل به یک میدان عمدتاً سواره برای اقامت توریست‌ها و تبدیل آن به یک مرکز شهر پاستوریزه می‌کند. اعتراضات دیگری نیز اخیراً برای جلوگیری از بسته‌شدن سینما «ایمک» که در خیابان استقبال، منتهی به میدان تقسیم قرار دارد شکل گرفته بود که آن نیز به یک مرکز خرید تبدیل شد. اهمیت میدان تقسیم برای استانبولی‌ها چیزی بیش از یک میدان کهن و نوستالژیک است. باوری قدیمی در میان ترک‌ها هست که می‌گویند: «اگر روزی انقلابی در ترکیه صورت گیرد از این میدان آغاز خواهد شد.» طرح جدید میدان تقسیم، ورودی‌های بزرگ علیرین پیاده را در تمام جهات میدان بسته و آن را با تونل‌های مخصوص حرکت اتومبیل جایگزین می‌کند. با این کار عملاً امکان تجمع و تظاهرات در این میدان را غیرممکن می‌کنند. به طور خلاصه، این طرح، میدان را به یک توقفگاه توریستی کوتاهمدت برای توریست‌ها تبدیل می‌کند تا با توقف پنج‌دقیقه‌ای، با میدان عکس انداخته و بعد به مسیر خرید در مراکز خرید معاف از مالیات ادامه دهند. بیراه نیست اگر طرح «حزب عدالت و توسعه» برای استانبول، طرح «هوسمان» برای «پاریس» را به ذهن متبادر می‌کنسد. حدود یک قرن‌و نیم پیش از این، در آن طرح نیز ایده این بود که کالبد شهر به نحوی تغییر کند که امکان تجمع، تظاهرات و شورش غیرممکن شود. هوسمان آشکارا در رسیدن به هدفش ناکام ماند. برای منفرج‌شدن دوباره خیابان‌های پاریس، چندان انتظار نکشیدیم (کمون پاریس) یک قرن پس از آن نیز دانشجویان خشمگین پاریسی برای اعتراض به طرح‌های شهری چون «مونپاراس» و «پالاس دیتالی» و نابودی محله‌ای قدیمی گرد آمدند و با سرعتی خیره‌کننده، جنبش را به سرتاسر جهان پراکندند.

اما اگر به قول «دیوید هاروی» سرمایه‌داری برای تصاحب همه فضاها و کالای کردن آنها تا به این حد موفقیت‌آمیز عمل کرده است، چه چیز در زندگی شهری هست که در دسترس فرایند کالایی‌شدن می‌گریزد و «لحظاتی» اینچنین خلق می‌کند؟

«هائری لوفور» در کتاب «تولید فضا» با بارخوانی وقایع‌نگاری مارکس، مراحل تاریخی توسعه اجتماعی را به مثابه تاریخ «تولید فضا» تلقی می‌کند. تاریخ فضا مطالعه ریتم‌های فضایی– زمانی طبیعی و شکل‌دادن به آن. ریتم‌ها با کنش انسانی و به‌ویژه کنش وابسته به کار است. او از فضای «مطلق» پیشاتاریخی آغاز می‌کند و به فضای «انتزاعی» سرمایه‌داری می‌رسد. فضای انتزاعی تکه‌تکه

است و الزامات اقتصاد سرمایه‌دارانه آن را شکل داده است.

دخالت دولت در مدیریت و تسلط بر فضا آن را تولید کرده است. به عقیده لوفور فضای انتزاعی در بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌دارانه نقش نیروی محرک را دارد. ایده‌ای سیاسی فضای خودش بارها به آن رجوع کرد. لوفر با اشاره به بلوارهای هوسمان و قیاس آن با رویدادهای دیگر تولید فضا در عصر مدرن می‌گوید «به‌رغم من‌شاهای اجتماعی متفاوت، شکل‌گیری شهرها در جهان جدید، عملاً فرم جدیدی از فضای اجتماعی است که قدرت سیاسی شکل داده است: خشونت در خدمت اهداف اقتصادی» بااین‌همه فضای انتزاعی هرگز «مطلق» نیست. روابط اجتماعی آن باید مستمر «باز تولید» و «باز تحمیل» شود. لوفور این فرآیند را «محاکمه توسط فضا» می‌داند. در نظام سرمایه‌داری فضا بیشتر و بیشتر گسیخته می‌شود. افزایش تمرکز قدرت در شهر، به مرکز «تصمیم‌سازی» نیرومندی منجر شده که دست‌های خود را بر فراز تمام فضاهای اجتماعی گسترانده است. اما خوشبختی آنجاست که همین تمایلات مطلق‌گرایانه فضای انتزاعی، به ناچار تناقضات درونی آن را تقویت می‌کند. سرمایه‌داری و فضای انتزاعی دقیقاً با آنچه تناقض درونی‌اش را آشکار می‌کند به حیات خود تداوم می‌دهد؛ یعنی تولید فضا. «آنچه اتفاق افتاده این است که سرمایه‌داری، خود را قادر به تقلیل (اگر نه حل و فصل) تبانیات درونی‌اش برای یک قرن یافته است و در نتیجه طی یکصد سال بعد از نوشته‌شدن سرمایه، در



عکس: آ. پ.

در ختی می‌افکند ملتی بر می‌خیزد

دستیابی به رشد، موفق شده است، ما نمی‌توانیم ارزش آن را محاسبه کنیم، اما ابزارها را می‌شناسیم؛ با اشغال فضا، با تولید فضا قابلیت‌های عملی تولید این فضا به نحوی ریشخندآمیز در کنار این واقعیت قرار می‌گیرد که روابط اجتماعی درون فضای انتزاعی، صرفاً باز تولید مکرر گذشته هستند. این برای لوفور، «ضاد نهایی» است: تناقض ذاتی بازتولید روابط اجتماعی، به تناقض فضایی، راه می‌برد. بنابراین فضای انتزاعی به لحاظ کیفی بیشتر و بیشتر دوقطبی می‌شود و فضای متباین را خلق می‌کند. لوفور برخی از مهم‌ترین تبانیات فضایی را نام می‌برد: کمیت در مقابل کیفیت؛ جهانی در مقابل محلی؛ ارزش استفاده در مقابل ارزش مصرف. لوفور به ما نشان داد «تباین فضایی به عنوان نیرویی پراکنیزاننده در پس تغییرات رادیکال اجتماعی و مبارزات طبقاتی عمل می‌کنند.» تناقض فضایی نویدبخش تولد نوع جدیدی از فضاست: گونه‌ای فضا زمان تفاضلی که از شکاف‌ها و تناقضات فضای انتزاعی ظهور می‌کند. لوفور آن را «فضای تفاضلی یا دیفرانسیل» می‌نامد. نوعی فضا که از طرح‌های عملگرایانه قدرت دولتی می‌گریزد. فضایی که به اثر خلاقانه می‌ماند.

لوفور این نوید را می‌دهد که: «کار ممکن است از پس محصول خود بدرخشد، ارزش استفاده بر ارزش مبادله تفوق یابد: تخصیص، ممکن است بر تسلط سلطه یابد، فضای تفاضلی را نمی‌توان به سادگی کالایی کرد، بازتولیدش به سادگی میسر نیست و نیازمند تجدید رابطه بین بدن و فضا یا کالبد و ریتم‌های زیسته آن است. پیش

از آنکه اشیا تولید شوند، «کالبد‌ها» باید فضا تولید کنند، یکی از جوانب اساسی این احیا «بازیابی احساسات حس گفتار، شنوایی، بویایی، شنیداری و به‌طور خلاصه؛ امر غیربصری است.» درخصوص، لوفور توضیح می‌دهد که چگونه شورش می ۱۹۶۸ زندگی روزمره را برای بازسازی آن، معلق کرد. انفجارهای فستیوالی سیاسی منحصربه‌فرد همانند این مورد و نمونه در اختیار ما، یعنی جنبش مردمی استانبول، معرف شکل آتی و سریع تغییر شکل اجتماعی در تئوری لوفور در ارتباط با لحظه هستند.

در نتیجه، شهر به همان میزان که تولید و بازتولید سرمایه‌دارانه را میسر کرده، پتانسیل رهایی‌بخش نیز دارد. اما این کار از انسان شهری برمی‌آید که «آفریننده» باشد و نه «محصول» لوفور. در «حق به شهر» می‌گویند: «اگر معنادار غایت، از نظر پنهان شود و نتوانیم آن را در «پراکسیس» متجلی کنیم، دیگر هیچ چیز اهمیت ندارد.» لوفور می‌گوید شهر ارمانی «تفکر و اثر تفکری پیچیده» است. اما این نمی‌تواند تنها در حد ارمان و اشتیاق باقی بماند. باید برایش اندیشید و راهبرد داشت. ولی این راهبرد نمی‌تواند در چارچوب راهبردهای شهری کنونی که تنها به کنترل توسعه و رشد می‌اندیشد باقی بماند. به قول لوفور «علم شهر به حمایت اجتماعی و نیروی سیاسی نیاز دارد تا بتواند تاثیرگذار باشد؛ بدون سیاست، علم به عمل در نمی‌آید.» با این تفاسیر چه کسانی متصدی این تغییرند؟ لوفور می‌گوید آن گروه‌ها و طبقات اجتماعی که قابلیت ابتکار انقلابی دارند می‌توانند برای مسایل شهری، راه‌حل‌های واقعی پیدا کنند. استراتژی شهری از سوی دیگر وابسته به حضور و کنش طبقه کارگر است؛ تنها کنشی که می‌تواند گسیختگی را پایان دهد، تنها این طبقه است که به عنوان طبقه می‌تواند قاطعاً مرکزینی را تبعیض و گسیختگی آن را نابود کرده است، احیا کند و برای مراکز تصمیم‌سازی که برسرانده این تبعیض‌ها هستند تهدیدی به حساب آید. این به آن معنا نیست که طبقه کارگر، جامعه شهری را به‌تنهایی بنا کند ولی بدون مشارکت آن هم چنین چیزی میسر نخواهد شد. بدون کنش این طبقه یکپارچگی حاصل نمی‌شود و گسیختگی زیر نقاب «نوستالژیا» و «همگنی دروغین» ادامه می‌یابد.

جامعه «کامل» نیست؛ در میان اختارهایی که جایای خود را به شکل‌های مختلف (اجتار، وحشت‌آفرینی و تحریک ایدئولوژیک) محکم کرده‌اند، شکاف‌ها و سوراخ‌هایی وجود دارد. این فضاهای تهی، بی‌دلیل نیستند. آنها فضاهای «مکان» هستند. آنها حاوی عناصر معلق و پراکنده امکان هستند. اما قدرتی باید باشد تا آنها را مجموع آوژد. چنین امکان‌هایی تنها به شکل دگردیسی رادیکالی امکان تحقق دارند. «حق شهر تنها یک حق ساده و قابل‌مشاهده یا بارگشتی به شهرهای سنتی نیست» یا حتی حق حفظ موجود شهر در مقابل توسعه‌طلبی سرمایه یا دولت؛ انطور که در میدان تقسیم اینگونه به نظر می‌رسد. حق شهر تنها با دگرگونی و بازسازی «حق زندگی شهری» قابل تعریف است. فستیوال‌های شهری، مانند شورش‌ها و تجمعات اعتراض، نوعی از فضاهای تفاضلی لوفوری است که در آن یک حوزه ریتمیک، متمرکز می‌شود. رویداد میدان تقسیم اگر بخواهد از فضاهای انتزاعی زندگی روزمره فراتر رود، باید تغییر شکل دهد و «حق به شهر» را رعمار و مطالبه خود قرار دهد.

پی‌نوشت:

۱- نوشته روی یکی از پلاکاردهای میدان تقسیم.

- Lefebvre H. (1991) The Production of Space, Blackwell, Oxford.

- Lefebvre H. (1996) Right to the City, Writing on Cities, Blackwell, at pp. 147-160, Oxford.

– تابستان تر کی و جنبش حق به شهر، ترجمه علی طبیبی، سایت‌الجدیده.

این تجمع همداری برای اردوغان و شیوه سیاسی اوست که باخودکامگی کشور را اداره می‌کند. در این دو سال می‌بینیم قولینی وضع شده که با آزادی افراد در تضاد است. شعارهایی مثل «دولت باید استعفا کند» یا «اردوغان باید استعفا کند» هم به دلیل همین اشتباهات اردوغان در این اعتراض‌ها سر داده می‌شود. ولی اردوغان از کارش استعفا نخواهد کرد.

خیلی از اعتراض کنند‌ها از این شکایت می‌کنند که دولت قصد دارد جامعه را اسلامگرا کند. با این حال با روی کارمندان حزب عدالت و توسعه به نظر می‌آید چنین پیامدی منطقی باشد.

این موضوع که حزب عدالت و توسعه به واسطه قدرت انتخابی و اجتماعی‌اش پایگاه بسیار مستحکمى دارد کتمان‌ناپذیر است. ولی وقتی یک حزب دولتی نزدیک به ۱۲ سال بر جامعه حکومت کند تمایلات قدرت‌طلبانه‌ای هم در این حزب شکل می‌گیرد حالا به این مورد رییس این حزب آقای اردوغان را هم که خودش فرد متکبری است اضافه کند تا ببینید چه وضعیتی ممکن است پیش آید. به همه این موارد ضعف گروه اپوزیسیون، کم‌خلاقیتی این گروه و ایفای نقش نکردن در این جریان‌ات را باید اضافه کنیم. همه این موارد دست به دست هم می‌دهد تا شرایط کنونی شکل بگیرد.

✎ خواسته‌های اجتماعی مردم چه می‌شوند؟

این اعتراض‌ها نشان می‌دهد که جامعه تر کیه هنوز هم نسبت به اتفاقاتی که می‌افتد آگاه است. برخی اظهارات اردوغان برای بخشی از مردم غیرقابل قبول است. مردم می‌گویند به همین دلیل روی این شاخه متکبرانه دولت که می‌خواهد قوانین دیگری وضع شود.

✎ ترکیه پیشرفت خوبی در گفت‌وگو با اتحادیه اروپا داشته و تا اروپایی‌شدن فاصله‌ای نداشت. فکر می‌کنید این شرایط تر مز چنین مذاکراتی را یکسذ؟

در حال حاضر اتحادیه اروپا دلایل‌هایی دارد تا این مذاکرات را متوقف کند. البته در این مذاکرات زمان وضع قوانینی که مخالف با آزادی اجتماعی بود، هم متوقف شد. حالا اگر قرار باشد چنین مذاکره‌هایی پیشرفت داشته باشد ترکیه باید مطابق با خواست اتحادیه اروپا پیش برود. به هر حال این مذاکرات به نقطه کور رسیده و ترکیه مجبور است روند اصلاحات را ادامه دهد. به محض اینکه چنین اتفاقی بیفتد اروپایی‌ها هم تمایل خواهند داشت تا این پرونده دوباره از سر گرفته شود و روند مذاکرات پیگیری شود.

روایت شاهد ایرانی از «تقسیم»

می‌گفتند درخت‌های پارک گزی بهانه است و نارضایتی ما از خود شخص اردوغان است و دخالت در زندگی شخصی افراد و زیرپا گذاشتن آزادی بیان و رسانه‌ها است. دختری که اهل قبرس شمالی و در استانبول دانشجو بود، می‌گفت با این لباسی که به تن دارد نمی‌تواند در محله «فاتیح» راحت تردد کند.

پسری که موزیسین بود اعتقاد داشت «آکپ» در نهایت می‌خواهد میراث آتاتورک مبنی بر غیرمذهبی‌بودن جامعه را از بین ببرد. دختر جوانی جنبش ایجادشده را با جنبش اشغال وال‌استریت مقایسه می‌کرد و معتقد بود سرمایه و شرکت‌های تجاری امروز ترکیه را اشغال کرده‌اند و یکی دیگر می‌گفت رای روستاییان آناتولی به آکپ چهره کشور را تغییر داده است.

بیشترین شعاری که در تظاهرات شنیده می‌شد این بود که فاشیسم در حال برگشت است و ما همه با هم هستیم. شعارها یا ناسزا علیه اردوغان بود یا درخواست استعفاى حکومت و طیب (رئیس طیب اردوغان). شدت شلیک گاز اشک‌آور به حدی بود که گاهی چشم‌هایمان هیچ چیزی نمی‌دید و شیر و آلیهو به صورتمان اسیری می‌کردند تا با وجود سوزش زیادى که ایجاد می‌کرد بتوانیم اطرافمان را ببینیم! اما همه خوشحال بودند و می‌گفتند هر روز ادامه می‌دهیم و درسی به طیب می‌دهیم که فراموش نکند.

ظهر روز بعد پلیس با خشونت بیشتری تصمیم به پاکسازی میدان و خیابان‌های اطراف از معترضان گرفته بود.برای عکاسی از درگیری‌ها بیش از حد به ردیف نیروهای پلیس تیز شد و رعایت‌ نکردن احتیاط کار دستم داد.

با فشار ماشین آب‌پاش زمین خوردم و چند دقیقه بعد در خیابان اصلی بدون هیچ دلیل خاصی توسط نیروهایی که یونیفرم پلیس به تن نداشتند بازداشت شدم. بقیه بازداشتی‌ها هم در حال عبور از خیابان دستگیر شده بودند. وقتی تعداد بازداشتی‌ها زیاد شد ما را سوار اتوبوس کردند و به ایستگاه پلیس فاتح منتقل شدیم.

رفتار پلیس با بازداشتی‌ها خیلی مکرمانه بود و بعد از ساعتی گروهی از کلای داوطلب در محل حاضر شدند و به ما اطمینان می‌دادند که تا چند ساعت دیگر و نهایتاً تا فردا صبح همه آزاد خواهند شد. هر کس که چند کلمه‌ای انگلیسی بلد بود سعی می‌کرد با من صحبت کند از شغل و زندگی من بپرسد و نظرم را درباره اتفاقاتی که در استانبول افتاده بداند و تاکید کند که به من کمک خواهند کرد و جای نگرانی نیست.

جمعا هفت‌ساعت در بازداشت بودم و بعد به همراه یک توریست بلغار و یک آمریکایی اول راهی پزشکی‌قانونی و بعد از تایید پزشک نام این پل جنرال آفرین شد، در حالی‌که سنی‌ها یاوز سلطان سلیم را بزرگ داشته و او را سلطان فاتح عثمانی می‌خوانند. علوی‌ها او را رهبر هم‌چنان ادامه پیدا کرد اما پلیس به رفتار خشونت‌آمیزش نسبت به معترضان میدان تقسیم ادامه نداد و درگیری‌های روزهای بعد به محله «بشیکتاش» و شهرهای «انکارا» و «ازمیر» محدود بود.

معترضان در تمام ساعات شبانه‌روز پارک گزی را ترک نمی‌کردند و تمام خیابان‌های منتهی به میدان را با ماشین‌هایی که آتش زده بودند و نخاله‌های ساختمانی مسدود کرده بودند.

دسته‌های تظاهرات‌کننده از خیابان استقلال و بلوار ترابلاشی شعار می‌دادند و وارد میدان می‌شدند و هر کدام گوشه‌ای از میدان را اشغال می‌کردند. وحشت شب و روز اول نارامی‌ها جایش را به آرامش داده بود هرچند بازار شایعت داغ بود و همه‌جا صحبت از حمله قرب‌الوقوع پلیس به پارک و کنش‌های شب اول نارامی شنیده‌می‌شد.

سه روز بعد سفرم به پایان رسید و استانبول را به مقصد تهران ترک کردم. در حالی که به شهر تبریزه و جوان‌های امیدوار و مصمماش فکر می‌کردم.

نگاه

پابر جایى همزیستى «بیزنس‌من‌ها» و «سیاستمداران» دیوید کنر . ترجمه ج. سرمدی

دو هفته پیش هنگامی که نخست‌وزیر ترکیه، رجب طیب اردوغان، در واشنگتن سخنرانی می‌کرد، چندان به بحران سوریه و روند صلح خاورمیانه نپرداخت، بلکه وی قصد داشت درباره یک پروژه ساختمانی صحبت کند و آن اینکه، اخیراً دولت او یک قرارداد ۲۹میلیاردلاری را برای ساختن سومین فرودگاه استانبول امضا کرده است. او با مباحثات گفت‌این فرودگاه می‌تواند به یکصدمیلیون مسافر در سال سرویس دهد و باقوه بزرگ‌ترین فرودگاه جهان خواهد بود.

اردوغان در برابر هیات بازرگانی‌ای که همراه او به واشنگتن آمده بودند، به موسسه بروکینگز گفت: «اکنون ترکیه درباره جهان صحبت نمی‌کند، بلکه جهان درباره ترکیه صحبت می‌کند».

با شنیدن سخنان نخست‌وزیر ترکیه هرگز نمی‌شد حدس زد که سال‌هاست طرفداران محیط‌زیست از زبان‌هایی که این پروژه به محیط زیست می‌زند در فغان هستند و در همان حال طراحان شهرسازی نگرانند که این پروژه ترافیک پرمساله امروز را وخیم‌تر سازد.

رشد لگام‌گسیخته اقتصادی ترکیه، که بی‌تردید تحسین‌برانگیز است، کمک می‌کند ما درایم‌یم چرا شهروندان در آخر این هفته در سراسر کشور به اعتراض برخاستند. تصمیم دولت برای تبدیل پارک گزی– یکی از معدود فضاهای سبز مرکز استانبول– به یک مرکز خرید و بنای عمارتی به سبک عمارت‌های نظامی دوره عثمانی، جرقه این تظاهرات بود، که پلیس با استفاده وسیع از گاز اشک‌آور سعی کرد آن را خاموش کند. از مدت‌ها پیش «بلتفرم تقسیم» متشکل از گروهی از شهروندان محلی، خواهان تجدیدنظر در پروژه و تطبیق دادن آن با منافع ساکنان محل بود. اما تا تظاهرات روز جمعه مقامات حزب اردوغان، پروژه خود را تنها اندکی به بحث عمومی گذاشته و آن را با حکم قانون پیش می‌بردند.

این داستان در ترکیه سابقه‌ای دراز دارد. به فاصله پنج دقیقه پیاده از پارک «گزی» محله ترابلاسیی قرار دارد که از مدت‌ها پیش مأوی کسائی بوده است که در حاشیه‌های شهر زندگی می‌کردند– یک قرن پیش صنعتگران یونانی، یهودی و ارمنی و امروزه عدای از اقلیت کرد از شورش‌های جنوب شرقی ترکیه گریخته‌اند. اما دولت اردوغان، طبق معمول، وارد صحنه شد تا تارلاباسی بهتری بسازد؛ بر اساس گزارشی که «بیوتر زالوسکی» برای «فارین پالیسی» نوشته است، دولت با توسل به قانون مالکیت مطلق بر زمین، دست روی بخش بزرگی از این منطقه گذاشت و به یک شرکت ساختمانی خصوصی اختیار داد که آنجا را به یک محله اعیانی شامل آپارتمان‌ها و مراکز خرید لوکس تبدیل کند. در حالی‌که در سال ۲۰۰۶ تارلاباسی «منطقه نوسازی شهری» اعلام شد، ساکنان آن تا سال ۲۰۰۸ نمی‌دانستند که قرار است خانه‌های آنها تخریب شود.

از نظر استانبولی‌های مخالف اردوغان، نخست‌وزیر نه‌تنها بدون مشورت با آنها دست به بازسازی شهر می‌زند، بلکه او کارها را به حلقه‌ای از بیزنس‌من‌های وابسته به خود واگذار می‌کند. ابرای مثال ا شرکتی که برنده پیمان بازسازی تالارباسی شد، متعلق به «کالیک هولدنینگ» بوده، که مدیر عامل آن داماد اردوغان است. به نظر می‌رسد در ترکیه



اردوغان همزیستى بین بیزنس‌من‌ها و سیاستمداران زنده و پابرجاست. به فاصله نیم‌ساعت رانندگی به طرف شمال پارک گزی، بی‌بریزی پل یاوز سلطان سلیم قرار دارد که بخش آسیایی استانبول را به بخش اروپایی متصل می‌کند. در حالی‌که اردوغان زمانی برنامه ساخت یک پل سوم توسط دولت قبلی را یک «جنایت» خواند و شاکى بود که این به بهای «قتل عام بقایای فضای سبز شهر» تمام خواهد شد، حال او همان پروژه عظیم زیرساختی را پروژه خود می‌خواند. طرفداران محیط زیست نگرانند که این پروژه مستلزم قطع ۲۵میلیون درخت باشد و طراحان معتقدند که این پروژه باعث گسترش بی‌رویه شهر می‌شود اما پارلمان ترکیه بدون توجه به همه اینها لایحه‌ای را تصویب کرد و اجازه داد که پروژه بدون آنکه به تایید مسوولان برنامه‌ریزی برسد، ادامه یابد. حتی نام این پل جنرال آفرین شد، در حالی‌که سنی‌ها یاوز سلطان سلیم را بزرگ داشته و او را سلطان فاتح عثمانی می‌خوانند. علوی‌ها او را رهبر کسائی می‌دانند که جامعه اقلیت علوی را در ترکیه قتل عام کردند.

یک چنین پروژه‌های زیرساختی جنجالی تنها به استانبول محدود نمی‌شود. «انا لوبیس سوسمن» سال گذشته در نوشته خود در فارین پالیسی نشان داد چگونه دولت اردوغان تحت نام «نوسازی شهری» قصد داشت برنامه‌های محافظه‌کارانه اجتماعی خود را در انکارا اجرا کند.محلات را بی‌رحمانه تخریب می‌کرد تا محله‌های جدید اعیانی بسازد.

بی‌تردید، رشد اقتصادی خیره‌کننده ترکیه یک نقطه قوت برای اردوغان است – او هیچ فرصتی را برای اینکه بیش از سه‌برابرشدن تولید ناخالص داخلی را در دوره خود به رخ بکشد، از دست نمی‌دهد و اعتراض تظاهرکنندگان تنها به این دلیل نیست که توسعه شهری به بیراهه می‌رود؛ بسیاری به خیابان‌ها ریخته‌اند تا به نادیده گرفتن‌شان یا آنچه که شیوه تحکیم‌آمیز نخست‌وزیر می‌نامند، به تغییر فرهنگی آرام‌آرام کشور و به برخورد وحشیانه پلیس، اعتراض کنند. آنچه که در آخر هفته گذشته در ترکیه شاهد آن بودیم، مجموعه گرهِخورده این بی‌عدالتی‌ها در پارک گزی بود.

